

از سیاست نمایشی تا سیاست نتیجه‌گرا

مسئله خرد جمعی، نمایش وفاداری و ریسک‌آسسمنت کنش سیاسی در اپوزیسیون
ایرانی خارج کشور

با تمرکز بر حضور بخشی از پادشاهی‌خواهان و طرفداران شاهزاده رضا پهلوی در تجمع
«Unite the Kingdom» در لندن، ۱۶ مه ۲۰۲۶

مقاله تحلیلی - راهبردی همراه با ارزیابی ریسک

نویسنده: پیمان بخشایش

Mr Peyman Bakhshayesh, MD, PhD, MBA

خلاصه اجرایی

مسئله اصلی این مقاله، نقد یک الگوی رفتاری در سیاست ایرانیان خارج کشور است: جایگزین شدن «نمایش وفاداری» به جای «سنجش عقلانی نتیجه». در چنین الگویی، ارزش یک کنش سیاسی نه بر اساس این سنجیده می‌شود که آیا به آزادی ایران، تقویت صدای قربانیان جمهوری اسلامی، ایجاد اجماع جهانی و حرکت به سوی صندوق رأی کمک می‌کند یا نه؛ بلکه بر اساس شدت عاطفه، شعار، فداکاری کلامی و رقابت نمادین در نزدیکی به یک شخصیت سیاسی داوری می‌شود.

در داخل ایران، هزینه کنش سیاسی بسیار بالاست: بازداشت، شکنجه، محرومیت، پرونده‌سازی و حتی خطر اعدام. همین هزینه بالا، فعالان داخل کشور را ناچار می‌کند با احتیاط، همفکری، پنهان‌کاری تاکتیکی و سنجش پیامدها عمل کنند. در خارج کشور، به‌ویژه در جوامع آزاد غربی، هزینه خطا برای بسیاری از کنشگران بسیار پایین‌تر است؛ بنابراین کنش نمایشی، هیجانی و کم‌هزینه می‌تواند جای کنش راهبردی را بگیرد. این شکاف هزینه، یکی از علل تفاوت عقلانیت عملی میان داخل و خارج است.

نمونه مورد بحث، حضور گروه‌هایی از ایرانیان با پرچم شیر و خورشید و تصاویر خاندان پهلوی در تجمعی بود که در رسانه‌های بریتانیا عمدتاً با محوریت تامی رابینسون، ضدیت با مهاجرت و اسلام‌ستیزی و حضور جریان‌های راست افراطی پوشش داده شد. از منظر ریسک‌آسمنت، چنین حضوری حتی اگر با نیت ضد جمهوری اسلامی و حمایت از ایران انجام شده باشد، می‌تواند ریسک قاب‌بندی رسانه‌ای، ریسک اعتبار، ریسک تخریب ائتلاف‌های میانه‌رو و ریسک تبدیل جنبش آزادی‌خواه ایرانی به زیرمجموعه یک جدال داخلی بریتانیایی را افزایش دهد.

نتیجه راهبردی مقاله روشن است: اپوزیسیون ایرانی خارج کشور باید از سیاست وفاداری‌نمایی به سیاست نتیجه‌گرا، عقلانی، مستند، ائتلاف‌ساز و رسانه‌فهم عبور کند. هر اقدام باید با یک پرسش ساده سنجیده شود: آیا این کار ما را به آزادی ایران، حمایت جهانی، فشار مؤثر بر جمهوری اسلامی، حفاظت از جان زندانیان و رسیدن به صندوق رأی نزدیک‌تر می‌کند یا دورتر؟

۱. مسئله: وقتی وفاداری جای عقلانیت سیاسی را می‌گیرد

در بسیاری از جمع‌های سیاسی ایرانی خارج کشور، گاهی یک جابه‌جایی خطرناک رخ می‌دهد: هدف اصلی که باید آزادی ایران، عبور از جمهوری اسلامی، دفاع از حقوق بشر، حمایت از خانواده‌های قربانیان و رسیدن به یک نظم مبتنی بر رأی مردم باشد، به حاشیه می‌رود؛ در مقابل، سنجش افراد بر اساس میزان شور عاطفی، شدت شعار، خلوص‌گرایی سیاسی و نمایش وفاداری به یک چهره یا یک نماد صورت می‌گیرد.

این مسئله فقط مختص یک جریان سیاسی نیست. همان‌گونه که در تجربه بسیاری از فعالان دیده می‌شود، همین منطق می‌تواند در گروه‌های چپ، راست، جمهوری‌خواه، پادشاهی‌خواه، ملی‌گرا، مذهبی یا ضد مذهبی ظاهر شود. یک نفر اگر در یک محیط چپ با زبان تحلیل هزینه - فایده حرف بزند، ممکن است به «راست‌گرایی» متهم شود؛ و اگر همان فرد در یک محیط پادشاهی‌خواه یا ملی‌گرا از ریسک، ائتلاف‌سازی، رسانه و پیامدهای بین‌المللی سخن بگوید، ممکن است به «چپ‌گرایی»، «بی‌وفایی» یا «کم‌تعهدی» متهم شود. نقطه مشترک هر دو واکنش، ضدیت با عقلانیت انتقادی است.

بنابراین مسئله اصلی، نه چپ است و نه راست؛ مسئله، فقدان فرهنگ تصمیم‌گیری راهبردی است. سیاست، اگر قرار است به نتیجه برسد، باید بر اساس هدف، ابزار، هزینه، ریسک، امکان ائتلاف، پیامد رسانه‌ای و اثر واقعی بر میدان عمل سنجیده شود. احساس، عاطفه و وفاداری می‌توانند انرژی اخلاقی جنبش باشند؛ اما اگر بدون تعقل و بدون اتاق فکر عمل کنند، می‌توانند به ضد هدف تبدیل شوند.

۲. چارچوب نظری: عمل‌گرایی نتیجه‌گرا در برابر سیاست هویتی .

نمایشی

چارچوب پیشنهادی این مقاله را می‌توان «عمل‌گرایی نتیجه‌گرا» نامید: ارزش هر کنش سیاسی در نسبت آن با نتیجه مطلوب سنجیده می‌شود. اگر هدف، رهایی ایران از جمهوری اسلامی، تقویت جامعه مدنی، دفاع از زندانیان و رسیدن به انتخابات آزاد است، هر اقدام باید بر اساس میزان کمک آن به این مسیر ارزیابی شود. هر چیزی که به این مسیر کمک کند، ارزش عملی دارد؛ هر چیزی که مسیر را مخدوش، بدنام، منزوی یا از هدف اصلی منحرف کند، حتی اگر از سر نیت خوب انجام شده باشد، ریسک منفی دارد.

در مقابل، سیاست هویتی - نمایشی، سیاست را به صحنه اثبات خود تبدیل می‌کند: چه کسی وفادارتر است، چه کسی تندتر شعار می‌دهد، چه کسی بیشتر فداکاری لفظی می‌کند، چه کسی بیشتر دیگران را متهم می‌کند. در چنین وضعی، عقلانیت و همفکری ضعیف می‌شود، زیرا هر پرسش انتقادی به عنوان خیانت، تردید یا کم‌وفاداری خوانده می‌شود.

ادبیات علوم سیاسی و روان‌شناسی سیاسی نشان می‌دهد که هویت گروهی می‌تواند هم نیروی بسیج‌کننده باشد و هم عامل قطبی‌سازی. وقتی تعلق به گروه از هدف سیاسی مهم‌تر شود، افراد به جای سنجش واقعیت، درگیر دفاع از نشانگان گروهی می‌شوند. این همان جایی است که «نمایش وفاداری» از ابزار بسیج به مانع عقلانیت تبدیل می‌شود.

۳. تفاوت داخل و خارج: اقتصاد خطر و عقلانیت سیاسی

فعال سیاسی داخل ایران با یک واقعیت سخت روبه‌روست: خطای تاکتیکی ممکن است به بازداشت، اخراج از دانشگاه، شکنجه، مصادره زندگی، آزار خانواده یا حتی خطر مرگ منتهی شود. به همین دلیل، عقلانیت سیاسی در داخل کشور غالباً محصول فضیلت انتزاعی نیست؛ محصول ضرورت زیستی است. انسان وقتی جان‌ش در خطر است، مجبور می‌شود دقیق‌تر فکر کند، کمتر نمایش بدهد، بیشتر مشورت کند و پیامد هر قدم را بسنجد.

در خارج کشور، هزینه مستقیم کنش سیاسی معمولاً کمتر است. بسیاری از فعالان با خطر زندان، شکنجه یا اعدام روبه‌رو نیستند. البته این به معنای نبود هزینه نیست: برای افراد حرفه‌ای، پزشکان، دانشگاهیان، مدیران، کارآفرینان یا کسانی که موقعیت اجتماعی رسمی دارند، هزینه اعتبار، شغل، مجوز حرفه‌ای و موقعیت نهادی می‌تواند بسیار سنگین باشد. اما برای بخشی از کنشگران، خطای سیاسی ممکن است هزینه عملی محدودی داشته باشد و همین امر، شجاعت نمایشی و رفتار کم‌محاسبه را افزایش می‌دهد.

این تفاوت هزینه، شکاف رفتاری ایجاد می‌کند. داخل کشور، به علت خطر بالا، به سمت عقلانیت اضطراری و خرد جمعی می‌رود. خارج کشور، به علت امنیت نسبی، ممکن است به سمت رقابت‌های نمایشی، خلوص‌گرایی، شخصیت‌محوری و شعارهای پرهزینه برای کل جنبش اما کم‌هزینه برای فرد حرکت کند.

۴. چپ و راست واحد نیستند: ضرورت تفکیک طیف‌ها

یکی از خطاهای رایج در بحث‌های سیاسی ایرانی، ساده‌سازی چپ و راست است. «راست» یک چیز واحد نیست؛ راست لیبرال - محافظه‌کار، راست سرمایه‌محور، راست ملی‌گرا، راست مذهبی، راست پوپولیست، راست افراطی، فاشیسم و نژادگرایی، همه یکسان نیستند. به همین شکل «چپ» نیز واحد نیست؛ سوسیال‌دموکراسی، چپ کارگری، چپ لیبرال حقوق‌بشری، چپ ضد سرمایه‌داری، چپ آنارشیک، چپ ضد امپریالیست و چپ اقتدارگرا با هم تفاوت‌های بنیادین دارند.

از این رو، پیوند زدن یک جنبش ملی ایرانی با هر گروهی صرفاً به دلیل آنکه آن گروه ضد اسلام سیاسی، ضد جمهوری اسلامی یا طرفدار شعارهای مشابه است، از نظر راهبردی خطرناک است. اشتراک در یک دشمن، به

معنای اشتراک در جهان‌بینی، روش، اعتبار، اخلاق سیاسی یا امکان ائتلاف نیست. همان‌گونه که نباید راست محافظه‌کار نهادی را با راست افراطی خیابانی یکی گرفت، نباید چپ حقوق‌بشری را با چپ اقتدارگرا یا ضد غرب یکی دانست.

برای جنبش ایران، هدف باید ساختن ائتلافی فراگیر با نیروهای اصلی و مشروع در جوامع میزبان باشد: احزاب میانه‌رو، نهادهای حقوق بشری، دانشگاهیان، رسانه‌های معتبر، اتحادیه‌ها، نهادهای مدنی و سیاستمداران مسئول از طیف‌های مختلف. این هدف با چسبیدن به حاشیه‌های تندرو، چه راست و چه چپ، سازگار نیست.

۵. مطالعه موردی: تجمع ۱۶ مه ۲۰۲۶ و مسئله قاب‌بندی رسانه‌ای

در ۱۶ مه ۲۰۲۶، تجمع «Unite the Kingdom» در لندن با محوریت تامی رابینسون برگزار شد. گزارش رویترز این تجمع را در کنار یک راهپیمایی بزرگ حامی فلسطین، به عنوان یکی از دو تجمع عمده روز لندن توصیف کرد و نوشت پلیس حدود ۴۰۰۰ نیرو به کار گرفت و در پایان ۴۳ بازداشت گزارش شد. رویترز همچنین رابینسون را «فعال ضد اسلام» معرفی کرد و به ممنوعیت ورود ۱۱ چهره خارجی راست افراطی برای سخنرانی در این تجمع اشاره کرد. در همین گزارش، نخست‌وزیر بریتانیا برگزارکنندگان تجمع را به ترویج نفرت و تفرقه متهم کرده بود. [1]

گاردین نیز این گردهمایی را با تعبیر «Glastonbury راست افراطی» توصیف کرد و نوشت که در میان پرچم‌های بریتانیا و سنت جورج، پرچم اسرائیل و پرچم ایران پیش از انقلاب با شیر و خورشید نیز برجسته‌تر از گذشته دیده می‌شد. این گزارش همچنین به حضور گروه‌های سفیدملی‌گرا و راست افراطی در حاشیه تجمع اشاره کرد و نوشت برخی ایرانیان بریتانیایی با پرچم شیر و خورشید و تصاویر شاه فقید و شاهزاده رضا پهلوی در آنجا حضور داشتند. [2]

نقطه کلیدی برای ارزیابی ریسک این است: نیت شرکت‌کنندگان ایرانی ممکن است دفاع از ایران، ضدیت با جمهوری اسلامی و اعتراض به اسلام سیاسی بوده باشد؛ اما رسانه‌ها، افکار عمومی و نهادهای سیاسی لزوماً نیت را نمی‌بینند. آن‌ها قاب کلی رویداد را می‌بینند. اگر قاب غالب رویداد «راست افراطی»، «ضد مهاجرت»،

«اسلامستیز» یا «حاشیه‌ای» باشد، حضور نمادهای ایرانی در آن قاب می‌تواند کل جنبش ایران را در ذهن مخاطب ناآشنا به همان قاب متصل کند.

در سیاست رسانه‌ای، دیده شدن کافی نیست؛ مهم این است که چگونه دیده می‌شویم، کنار چه کسانی دیده می‌شویم، در چه عنوان خبری دیده می‌شویم، و چه دشمنان یا رقبایی از تصویر ما استفاده خواهند کرد. جمهوری اسلامی و لابی‌های همسو با آن، به دنبال همین فرصت‌ها هستند تا جنبش آزادی‌خواه ایرانی را «افراطی»، «راست‌گرا»، «وابسته» یا «غیرمردمی» نشان دهند.

۶. ریسک‌اسسمنت حضور نمادهای پادشاهی‌خواه در تجمع تامی

رابینسون

سطح‌های احتمال، شدت اثر و ریسک کلی در جدول زیر، ارزیابی کیفی و راهبردی نویسنده‌اند و احتمال آماری یا برآورد تجربی محسوب نمی‌شوند.

حوزه ریسک	شرح ریسک	ارزیابی کیفی	اقدام کاهنده
اعتبار عمومی	چسبیدن تصویر شیر و خورشید و شاهزاده به قاب راست افراطی یا ضد مهاجرت در رسانه‌های بریتانیایی.	احتمال: بالا شدت اثر: بالا سطح کلی: بحرانی	حضور مستقل، بیانیه مرزبندی، استفاده از پیام حقوق بشری و اجتناب از رویدادهای حاشیه‌ای.
ائتلاف‌سازی	از دست رفتن امکان ارتباط با احزاب میانه‌رو، چپ حقوق بشری، لیبرال‌ها، محافظه‌کاران نهادی و نهادهای مدنی.	احتمال: متوسط تا بالا شدت اثر: بالا سطح کلی: بالا	دیپلماسی غیرحزبی، تماس با همه طیف‌های مشروع، پرهیز از انحصار در یک جناح میزبان.

حوزه ریسک	شرح ریسک	ارزیابی کیفی	اقدام کاهنده
تبلیغات جمهوری اسلامی	استفاده حکومت ایران از تصاویر برای معرفی پادشاهی خواهان به عنوان جریان خارجی، افراطی یا نژادگرا.	احتمال: بالا شدت اثر: بالا سطح کلی: بحرانی	تولید روایت پیش‌دستانه: ایران محور، حقوق بشری، ضد تبعیض، ضد خشونت و متعهد به رأی مردم.
امنیت و حفاظت	افزایش خطر شناسایی، پرونده‌سازی، تهدید سایبری و فشار بر خانواده‌ها در ایران.	احتمال: متوسط شدت اثر: بالا سطح کلی: بالا	راهنمای امنیت دیجیتال، پرهیز از افشای غیرضروری هویت، مستندسازی تهدیدها.
انحراف هدف	تبدیل مسئله ایران به بخشی از نزاع داخلی بریتانیا درباره مهاجرت و اسلام.	احتمال: بالا شدت اثر: متوسط تا بالا سطح کلی: بالا	تمرکز پیام بر زندانیان، اعدام‌ها، سپاه، سفارت‌ها، حقوق زنان و صندوق رأی.
انسجام داخلی	تشدید جنگ اتهام‌زنی میان ایرانیان: چپ، راست، پادشاهی‌خواه، جمهوری‌خواه و ملی‌گرا.	احتمال: بالا شدت اثر: متوسط سطح کلی: بالا	منشور گفت‌وگو، اتاق فکر مشترک، معیار واحد: آیا عمل به آزادی ایران کمک می‌کند؟
رسانه و تصویر	برنده شدن تصویرهای احساسی و پرسر و صدا به جای پیام دقیق، قابل دفاع و قابل ترجمه برای مخاطب غربی.	احتمال: بالا شدت اثر: متوسط سطح کلی: بالا	تیم رسانه‌ای حرفه‌ای، آموزش سخنگو، پیام‌های کوتاه، مستند و غیرقابل سوءاستفاده.

۷. از «اثبات وفاداری» به «اتاق فکر»

جمهوری اسلامی، با همه فساد، خشونت و بی‌مشروعیتی‌اش، از شبکه‌های نهادی، اتاق فکر، روایت‌سازی، نفوذ رسانه‌ای، مدیریت ترس و مهندسی روانی استفاده می‌کند. در برابر چنین ساختاری، سیاست هیجانی و پراکنده کافی نیست. اپوزیسیون اگر اتاق فکر، نظام تصمیم‌گیری، سخنگوی حرفه‌ای، تحلیل رسانه‌ای، روابط عمومی بین‌المللی و سازوکار حل اختلاف نداشته باشد، انرژی اخلاقی مردم را به سرمایه سیاسی پایدار تبدیل نمی‌کند.

مشکل بنیادی این است که در بخشی از فرهنگ سیاسی ما، «خردورزی» به اندازه «وفاداری» ارزش‌گذاری نمی‌شود. کسی که سؤال می‌پرسد، سناریو می‌نویسد، ریسک می‌سنجد و پیامدها را محاسبه می‌کند، گاهی مزاحم شور جمعی تلقی می‌شود. در حالی که تاریخ سیاسی موفق، از امپراتوری‌های باستانی تا دولت‌های مدرن، بر پایه مشورت، اتاق فکر، تقسیم کار، آرامش تصمیم‌گیری و آزمون پیامدها ساخته شده است. روایت منسوب به ایرانیان باستان که تصمیم‌های مهم را هم در حالت شور و هم در حالت هوشیاری بازسنجی می‌کردند، حتی اگر به عنوان روایت تاریخی محل بحث باشد، از نظر نمادین یک درس مهم دارد: تصمیم سیاسی نباید محصول لحظه، هیجان، خشم یا مستی جمعی باشد. تصمیم سیاسی باید از دو مرحله عبور کند: انرژی عاطفی و آزمون عقلانی.

۸. معیار عملی برای هر کنش سیاسی

برای عبور از پراکندگی، باید معیار واحدی تعریف شود. هر حرکت، شعار، تجمع، پرچم، مصاحبه، نامه، ائتلاف یا کمپین باید در برابر پرسش‌های زیر قرار گیرد:

۱. آیا این اقدام صدای قربانیان جمهوری اسلامی، خانواده‌های کشته‌شدگان، زندانیان سیاسی و محکومان به اعدام را بلندتر می‌کند؟

۲. آیا این اقدام حمایت احزاب اصلی، رسانه‌های معتبر و نهادهای حقوق بشری در کشورهای میزبان را بیشتر می‌کند یا کمتر؟
۳. آیا این اقدام جمهوری اسلامی را منزوی‌تر می‌کند یا به آن خوراک تبلیغاتی می‌دهد؟
۴. آیا این اقدام به ایجاد یک مسیر معتبر به سوی صندوق رأی، قانون اساسی جدید و انتخاب آزاد میان پادشاهی مشروطه یا جمهوری دموکراتیک کمک می‌کند؟
۵. آیا این اقدام ایرانیان با گرایش‌های مختلف را زیر چتر مشترک آزادی، حقوق بشر و تمامیت ارضی جمع می‌کند یا آن‌ها را به جان هم می‌اندازد؟
۶. آیا اگر فردا تیتزر رسانه‌های بریتانیا، آلمان، فرانسه یا آمریکا از تصویر این اقدام استفاده کرد، ما می‌توانیم با افتخار و منطق از آن دفاع کنیم؟

۹. توصیه‌های راهبردی

- تشکیل اتاق فکر چندطیفی: پادشاهی‌خواه، جمهوری‌خواه دموکرات، لیبرال، سوسیال‌دموکرات، محافظه‌کار، فعال حقوق بشر، متخصص رسانه، حقوق‌دان و کارشناس امنیت باید در یک ساختار مشورتی با معیار مشترک کار کنند: منافع مردم ایران.
- تصویب منشور رفتاری برای تجمعات: هر حضور عمومی باید از پیش ارزیابی شود. شرکت در تجمع‌هایی که قاب غالب آن‌ها راست افراطی، نژادگرایی، خشونت، نفرت مذهبی یا ضد مهاجرت است، باید ممنوع یا حداقل به شدت محدود و مشروط به مرزبندی علنی باشد.
- انتقال محور از شخص‌محوری به هدف‌محوری: شاهزاده رضا پهلوی، اگر قرار است نقش ملی و آشتی‌دهنده داشته باشد، باید بالاتر از رقابت وفاداری قرار گیرد. حمایت از او نباید به مسابقه احساساتی تبدیل شود؛ باید به ساختن مسیر سیاسی معتبر برای گذار، رأی مردم و آشتی ملی کمک کند.
- طراحی پیام جهانی: پیام جنبش باید برای مخاطب غربی روشن باشد: نه نفرت از مهاجر، نه نفرت از مسلمان، نه جنگ داخلی بریتانیا؛ بلکه دفاع از مردم ایران، زنان ایران، زندانیان سیاسی، قربانیان اعدام، و حق ایرانیان برای تعیین سرنوشت.

- ائتلاف با جریان اصلی کشور میزبان: در بریتانیا، مسیر مؤثر از نهادهای پارلمانی، کمیته‌های حقوق بشری، رسانه‌های معتبر، دانشگاه‌ها، اتحادیه‌ها، احزاب اصلی و سیاستمداران قابل احترام می‌گذرد؛ نه از اتصال به چهره‌های حاشیه‌ای و پرریسک.
 - ساختن حافظه نهادی: هر خطا باید ثبت و تحلیل شود، نه اینکه با اتهام‌زنی فراموش شود. جنبش حرفه‌ای از اشتباهات خود یاد می‌گیرد و آن‌ها را به پروتکل تبدیل می‌کند.
 - حفاظت از فعالان و خانواده‌ها: با توجه به الگوی سرکوب فراملی حکومت ایران، هر کنش علنی باید با آموزش امنیت دیجیتال، حفظ حریم خصوصی و سنجش پیامد برای خانواده‌ها همراه باشد.
 - Freedom House سرکوب فراملی را شامل تهدید دیجیتال، فشار بر خانواده، آدم‌ربایی، استرداد غیرقانونی و حتی ترور می‌داند و ایران را در میان حکومت‌های فعال در این حوزه بررسی کرده است.
- [4][3]

۱۰. نتیجه‌گیری

ایرانیان امروز در یک مرحله تاریخی قرار دارند. جمهوری اسلامی با سرکوب، اعدام، شکنجه و ترساندن جامعه می‌کوشد صدای مردم را خاموش کند. Amnesty International در سال ۲۰۲۶ نسبت به خطر اعدام ده‌ها نفر مرتبط با اعتراضات و محاکمه‌های شتاب‌زده و ناعادلانه هشدار داده است. [5] بنابراین وظیفه ایرانیان خارج کشور، تولید تصویر حرفه‌ای، اخلاقی و قابل اعتماد از جنبش آزادی‌خواهی ایران است؛ تصویری که جهان بتواند با آن همدلی کند، نه تصویری که به راحتی در قاب افراط‌گرایی قرار گیرد.

وفاداری، اگر به عقلانیت خدمت کند، سرمایه است؛ اما اگر جای عقلانیت را بگیرد، به ریسک تبدیل می‌شود. احساس ملی، اگر به سازمان، رسانه، ائتلاف و برنامه تبدیل شود، قدرت می‌آفریند؛ اما اگر به نمایش، رقابت و اتهام تبدیل شود، سرمایه اخلاقی ملت را هدر می‌دهد.

جنبش ایران باید همان حس اضطرار و عقلانیت داخل کشور را به خارج کشور منتقل کند: هر قدم باید حساب‌شده باشد، هر تصویر باید پیام داشته باشد، هر ائتلاف باید سنجیده باشد، هر شعار باید قابل دفاع باشد،

و هر کنش باید به هدف نهایی نزدیک کند: آزادی ایران، پایان جمهوری اسلامی، دفاع از حقوق بشر، تشکیل صندوق رأی و سپردن شکل حکومت آینده به انتخاب آزاد مردم.

منابع منتخب

[1] Reuters, “Tens of thousands march in London in separate immigration, pro-Palestinian protests,” 16 May 2026.

[2] The Guardian, “Tommy Robinson’s ‘far-right Glastonbury’: a distinctly lower energy affair,” 16 May 2026.

[3] Freedom House, “Collaboration and Resistance: Tracking Transnational Repression in 2025,” 2026.

[4] Freedom House, “From Awareness to Action: Combating Transnational Repression in the United Kingdom,” 2025.

[5] Amnesty International, “Iran: Children among 30 people at risk of the death penalty amid expedited grossly unfair trials connected to uprising,” 20 February 2026.

[6] CREST, “Understanding Transnational Diaspora Politics,” thematic report, 2018.

[7] CREST, “Social Movement Theory Perspectives on Group Mobilisation, Radicalisation, and Violent Extremism,” 2025.